

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: داگلاس مکگریگور * Douglas Macgregor
برگردان: م. نوری
۱۷ می ۲۰۲۲

جنگ در اوکراین، جنگی برای جهانی سازی



جنگ نیابتی واشنگتن در اوکراین تمهیدی است در راستای جهانی سازی تا امکان غلبه بر تداوم تاریخ، فرهنگ و جغرافیایی را که مظاهر دولت های ملی هستند، فراهم آورد.

بیل کلینتون در خلال حملات هوایی سال ۱۹۹۹ در کوزوو، به مردم امریکا اعلام کرد: در کوزوو مسأله بر سر جهانی سازی و مبارزه علیه تفکر قبیله ای است.

سال ۱۹۹۹ تعداد بسیار اندکی از مردم امریکا توجهی جدی به این اظهارات بیل کلینتون کردند. جنگ کوزوو مناقشه ای بود در خاک کشوری بیگانه که فاقد تأثیر، یا دارای تأثیر اندکی بر زندگی روزمره در امریکا بود. باید آشکارا گفت که استفاده کلینتون از واژه قبیله گرایی احتمالاً بسیاری از مردم را دچار سردرگمی کرد. برای غالب امریکائی ها ملی گرایی به معنای وفاداری نسبت به وطن و آمادگی شهروندان بر رجحان دادن نیازهای کشور بر نیازهای شخصی است. ملی گرایان امریکا قبیله گرا نیستند. آنها می خواهند ایالات متحده، نهادهای تاریخی آن و حقوق تضمین شده در قوانین را حفظ و پاسداری کنند و طالب جنگ هم نیستند.

در حال حاضر واژه «جهانی‌سازی» دارای مفهومی فراتر از تجارت آزاد و انسان‌دوستی بین‌ملت‌هاست. امروزه طرفداران جهانی‌سازی، دولت‌های غربی و ملی‌گرائی ملهم از آن را به‌عنوان منبع پیشداوری، مطلق‌گرائی و جنگ محکوم می‌کنند.

اگر از ورای زمان به موضوع بنگریم، جنگ نیابتی دولت بایدن علیه روسیه، تداوم همان نوع استفاده کلینتن از واژه «جهانی‌سازی» است. برای طبقه سیاسی فعلی حاکم در واشنگتن، جهانی‌سازی بیش از خرید کالاهایی است که توسط نیروی کار ارزان قیمت در کشورهای غیرغربی تولید می‌شوند. آنچه که جهانی‌سازی تحت رهبری واشنگتن وعده می‌دهد، انحلال اشکال سازمانی سنتی و سیاسی جوامع بشری، دولت‌های ملی، مرزهای جغرافیایی، هویت و فرهنگ آنها و جایگزین کردن آن با دنیایی است که در آن مصرف‌کنندگان تنها به دلیل وابستگی به شرکت‌های فاقد فرم، سازمان‌های غیردولتی (NGOs) غیرپاسخگو و نهادهای فراملی گردهم آمده‌اند.

به عبارت دیگر «جهانی‌سازی» امروز مترادف است با تلقی چپ‌های مترقی از نظم امنیتی بین‌المللی لیبرال پس از جنگ دوم جهانی که برای ادامه بقای خویش نیازمند بسط و توسعه است. جنگ نیابتی واشنگتن در اوکراین تمهیدی است در راستای جهانی‌سازی تا امکان غلبه بر تداوم تاریخ، فرهنگ و جغرافیایی را که مظاهر دولت‌های ملی هستند فراهم آورد و تفاوت‌های ملت‌های ناهمگون را رفع کند تا تغییرات اجتماعی و فنی سریعاً به سرانجام رسند. از این نقطه نظر فراخوان اخیر رئیس‌جمهور اوکراین ولودیمیر زلنسکی به واشنگتن و دیگر شرکای ستراتیژیکش مبنی بر اعمال نظارت بین‌المللی بر سلاح‌های اتمی روسیه، با تلقی گلوبالیستی دولت بایدن همخوانی دارد. و مشکل دقیقاً همین جاست. دولت‌ها و ملت‌ها در خلأ تکامل نمی‌یابند و از موجودیت خود بدون مبارزه دست برنمی‌دارند.

این نکات باید توجه واشنگتن را به این مسأله جلب کند که جنگ نیابتی او در اوکراین، هویت ملی، یعنی نیروی پویایی که عمیق‌ترین هیجانانگ را در آدمی برمی‌انگیزد، نشانه رفته است. ولی در اینجا بحث بر سر دو نوع متفاوت از ملی‌گرائی، یعنی ملی‌گرائی روسی و اوکراینی نیست که از حیث زبان و فرهنگ و تاریخ هم‌ریشه‌اند ولی اکنون در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند. جهانی‌سازی واشنگتن تحت پوشش گسترش ناتو، مستقیماً هویت ملی روسیه و فرهنگ آن را زیر سؤال می‌برد. نقش منحصر به فرد موقعیت جغرافیایی روسیه بین تمدن اروپا و آسیا و همچنین فرهنگ مسیحی - ارتدوکس آن، یعنی نظام اعتقادی که ریشه در جهان‌بینی دولتی فعلی روسیه و سیاست امنیت خارجی آن دارد، تحت خطر قرار گرفته است. با توجه به مداخله‌های نظامی ناتو تحت رهبری آمریکا در بالکان، افغانستان و عراق، در اصل به دور از صداقت است چنین وانمود شود که پیشروی ناتو به مرزهای روسیه چندان خطری ندارد. ولی بسیار خطرناک‌تر از آن ندیدن این واقعیت است که از دید روسیه گسترش ناتو به اوکراین به‌طور تفکیک‌ناپذیری در ارتباط با گسترش جهانی‌سازی تا داخل روسیه است.

اظهارات وزرای دفاع و خارجه ایالات متحده مبنی بر این که هدف واشنگتن تضعیف روسیه است نشان می‌دهد که «نظم مبتنی بر قواعد» ظاهراً خیرخواهانه واشنگتن، سودی برای روسیه ندارد. این اظهارات در اصل فقط تأیید اعتقاد روس‌هاست که ایالات متحده خود یک طرف‌مخاصمه در جنگ اوکراین برای بسط ناتوست.

شاید مهم‌تر از آن توجه به این نکته است که پولند، کشوری به مفهوم واقعی کلمه «بچه‌تخس ناتو» قصد اعزام نیروهای به اصطلاح «حافظ صلح» را به اوکراین دارد. برای مردم اروپا راز پنهانی نیست که پولند قریب به ۴۰۰ سال بر بخش بزرگی از اوکراین حکومت می‌کرد، یا ملداوی، اگر دقیق‌تر بگوئیم رومانی ۳۰۰ سال دولتی وابسته به امپراتوری عثمانی بود. آمادگی آشکار واشنگتن در وارد کردن نیروهای نظامی انتقام‌جوی پولند به غرب اوکراین و

احتمالاً نیروهای نظامی انتقامجوی رومانی به مولداوی نشان از این دارد که طرفداران جهانی‌سازی در واشنگتن حاضر به انجام هر کاری برای صدمه زدن به روسیه هستند، به‌خصوص وقتی پای تقویت ادعاهای ارضی دشمنان تاریخی روسیه در میان باشد.

جنگ‌ها همیشه آزمونی برای مشروعیت دولت‌های کشورهای درگیر در جنگ و سنجش توان مقاومت جوامع آن‌هاست. این امر در مورد دولت بایدن و همچنین دولت‌های زلنسکی و پوتین صادق است. پرزیدنت بایدن و حامیان وی در حال به‌هم زدن دیگ منطقه‌ای هستند که ممکن است سریعاً به جوش آمده و سرریز شود، با عواقب خطرناکی برای واشنگتن و شرکای ناتوی او، در حالی که همزمان بایدن بحران اقتصادی، کمبودها و جنایت رشدیابنده در امریکا را مدیریت می‌کند و نادانی عامدانه خود را در مقابل اروپای شرقی و مردمان آن به نمایش می‌گذارد. همانطور که زیگموند فروید در مورد سلف بایدن «وودرو ویلسون» نوشته است، بایدن «دارای توانایی خارق‌العاده‌ای است، فاکت‌ها را نادیده گیرد و در عین‌حال معتقد باشد می‌داند که چه می‌خواهد». البته امروزه فریب مردم امریکا بسیار دشوارتر از سال ۱۹۱۷ است.

واشنگتن فعلاً بذر جنگ بین اوکراین و روسیه را سال‌های سال پروراند و ملی‌گرایان اوکراین، یعنی نیروئی شورشی را که ظاهراً مورد نفرت طرفداران جهانی‌سازی هستند به خدمت اهداف خود درآورد. و این کارساز بود. اکنون همان طرفداران جهانی‌سازی با تسلیحات، مشاوره و دادن روحیه رزمی به رزمندگان اوکراین از جنگ حمایت می‌کنند، علیرغم این که اوکراین در حال نابودی است.

طی سی سال اخیر تأکید مؤکد واشنگتن بر حمایت نظامی و مداخله برای تغییر رژیم‌ها، امریکا را وارد درگیری‌ها و بحران‌ها در بالکان، خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب شرقی آسیا کرده است. ملی‌گرایان امریکا مسؤول جنگ فعلی اوکراین و سایر جنگ‌های سی سال اخیر که در جهت تخریب خود امریکا نیز بوده‌اند، نیست. ولی در حال حاضر ملی‌گرایان بیش از پیش مورد نیازند تا جنگ جهانی‌سازی برای تخریب روسیه را متوقف سازند، قبل از این که این جنگ مانند غده سرطانی در اروپای شرقی پخش شود.

این مقاله ابتداء در ۴ ماه مه ۲۰۲۲ در نشریه The American Conservativ چاپ شده است. داگلاس مک گریگور، نویسنده این مقاله سرهنگ بازنشسته ارتش امریکا، متخصص علوم سیاسی، نظریه‌پرداز نظامی، نویسنده و مشاور است.

برگرفته از : وبسایت - Antikrieg - ۹ ماه مه ۲۰۲۲